

# اوج کبکست

## گفت و گو با پدر هندبال و اندازه گیری و ارزشیابی در تربیت بدنی و ورزش ایران

### اشاره

گفت و گو با پیش کسوتان ورزش مدرسه‌ها سرفصلی است که با تولد مجله‌ی «رشد آموزش تربیت بدنی» در سال ۱۳۷۹ آغاز شد. آشنایی با این پیش کسوتان، به ویژه معلمان تربیت بدنی و ورزش، و اطلاع از سرگذشت، مدارج علمی و تجربه‌های گرانقدر آنان، هدف‌های اصلی این سلسله گزارش‌ها است که سرآغاز آن، گفت و گو با آقای ناصر پایگذار بود که توسط آقای اسماعیل ابراهیم زاده در پائیز ۱۳۷۹ انجام گرفت. گفت و گو با آقایان سید حسین مؤمن زاده، سید مجید میرحسینی، دکتر سید نصراله سجادی، دکتر محمد خبیری و خانم‌ها هما نژادنایی و مرگان هادی پور بروجنی، از جمله گفت و گوهای دیگری است که انجام گرفته‌اند.

وقتی تصمیم گرفته شد روی این سرفصل بیش تر کار شود و حداقل در هر شماره یک گفت و گو داشته باشیم، سردبیر محترم مجله فهرستی از معلمان و استادان گرانقدری را که سابقه‌ی تدریس به عنوان دبیر تربیت بدنی داشتند، تهیه کرد و قرار شد به مرور زمان با فرد فرد آن‌ها مصاحبه‌ای داشته باشیم. آنچه در ادامه ملاحظه می‌فرمایید، حاصل گفت و گوی اینجانب (جواد آزمون) با یکی از پیش کسوتان عرصه‌ی تربیت بدنی و ورزش است. برای مصاحبه با ایشان ده دوازده سؤال نوشته بودم، اما با شروع مصاحبه و بیان اولین سؤال، هدایت این مصاحبه از دستم خارج شد و مصاحبه شونده به مرور پاسخ همه‌ی سؤالاتم را داد و من ضمن کار، یک به یک سؤالاتم را حذف می‌کردم و گوش دل به صحبت‌های ایشان می‌سپردم؛ گویی سؤالات مرا از قبل می‌دانست.

من نیز فرصت را از دست ندادم و از پشت پنجره‌ی خیال‌نظاره‌گر یک عمر تلاش و کوشش و جوشش مردی شدم که حدود پانچ دهه، با عشق به ورزش و برای تربیت بدنی درس خوانده بود، درس داده بود و هنوز هم درس می‌دهد. همه‌ی آنانی که در حوزه‌ی تربیت بدنی و ورزش تحصیل کرده‌اند و با تحصیل می‌کنند، با شنیدن نام «هندبال» و «آمار» اسم این پیش کسوت را به ذهن خواهند آورد. اما من برخلاف روال عادی هر مصاحبه‌ای، قصد ندارم نام ایشان را در ابتدا ذکر کنم تا خواننده‌ی عزیز جواب این سؤال را خود پیدا کند.





این پیش کسوت عزیز عنوان کرد که: در سال ۱۳۱۶ در شهر مشهد بدنیا آمده است. پدرش تهرانی و مادرش مشهدی بودند. او فرزند اول خانواده‌ای پر جمعیت بود. دوران کودکی و اوایل تحصیل ابتدایی را در مشهد گذراند و سپس به اتفاق خانواده به تهران نقل مکان کرد. تا سال اول دبیرستان در تهران اقامت داشتند. پدرش کارمند اداره‌ی دارایی بود و به دلیل مأموریتی که دولت به پدر می‌دهد، خانواده‌ی ایشان به شهر زاهدان نقل مکان می‌کنند.

وی تحصیلات متوسطه‌ی خود را در رشته‌ی طبیعی در زاهدان ادامه می‌دهد و همان‌جا هم دیپلم طبیعی می‌گیرد. به دلیل علاقه و توانایی که داشت، در دوران تحصیل یکی از ارکان ثابت همه‌ی تیم‌های ورزشی آموزشگاهش بود. پس از پایان تحصیلات متوسطه، به دلیل آشنایی با زبان انگلیسی، در همان زاهدان به استخدام یک شرکت ایتالیایی در می‌آید

تا مترجم آنان باشد. سال ۱۳۳۹ فرامی‌رسد و بنا بر تصمیم دولت مبنی بر اعزام ورزشکاران و دانش‌آموزان نخبه‌ی استان‌ها به خارج از کشور، او نیز از زاهدان به همراه ۱۹ نفر از دانش‌آموزان نخبه‌ی سایر استان‌ها انتخاب و برای ادامه‌ی تحصیل به کشور فرانسه اعزام می‌شود. این تصمیم را سازمان تربیت بدنی به منظور تأمین نیروی انسانی و مدیران تحصیلکرده برای ورزش کشور گرفته بود.

ایشان به دلیل آشنایی با زبان انگلیسی، درخواست اعزام به یکی از کشورهای انگلیسی زبان را می‌دهد، ولی برخلاف میل و خواستش، جزو نفرات اعزامی به کشور فرانسه منظور می‌شود. بقیه‌ی نفرات به کشورهای آلمان، سوئیس، آمریکا و انگلستان اعزام می‌شوند. در مجموع ۵ سال در کشور فرانسه به تحصیل در رشته‌ی تربیت بدنی و ورزش می‌پردازد. ابتدا در دانشسرای مقدماتی تربیت بدنی در شهر تولوز فرانسه تحصیل را آغاز می‌کند که ورود به آن چندان آسان نبوده است.

پس از پایان سال اول تحصیل در دانشسرا، کنکوری بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ نفر در بخش‌های دختران و پسران برگزار می‌شود و از بین آنان، ۷۰ دختر و ۷۰ پسر برای ادامه‌ی تحصیل در دانشسرای عالی دخترانه و پسرانه‌ی پاریس که از یکدیگر جدا بودند، انتخاب می‌شوند.

ایشان فرصت تحصیل در فرانسه را دوران بسیار ارزنده‌ای از زندگی خویش دانسته است و می‌گوید که در آن‌جا تقریباً با همه‌ی رشته‌های ورزشی، از پرش با چتر تا انواع غارپیمایی، اسکی، قایقرانی و... به خوبی آشنا شده و برای یاد دادن مهارت‌های ورزشی به دانش‌آموزان نیز آموزش‌های لازم را دیده است. در سال آخر تحصیل جذب هندبال می‌شود و به دلیل شاگردی نزد استادان نخبه و جهانی این رشته، فوت و فن‌های ورزش هندبال را به طور اصولی می‌آموزد. در طول دوران تحصیل، با تیم هندبال دانشگاهش به مقام‌های ارزشمندی در سطح دانشگاه‌های فرانسه دست می‌یابد. سرانجام پس از ۵ سال، یعنی در سال

۱۳۴۴ به ایران باز می‌گردد.

بازگشت ایشان با بروز تغییر و تحولاتی در تشکیلات ورزش کشور مصادف می‌شود و در عین ناباوری به ایشان می‌گویند: «به شما نیازی نداریم! چون شما در فرانسه معلمی خوانده‌اید و ما با ورزش قهرمانی سروکار داریم. بنابراین شما به درد ما نمی‌خورید.» آموزش و پرورش تهران و زاهدان هم همین را به او می‌گویند.

در این دوران مدتی را در دانشسرای عالی و دبیرستان رازی تهران تدریس می‌کند و البته بیش از هر رشته، به آموزش هندبال دانشجویان رشته‌ی تربیت بدنی دانشسرای عالی در تهران می‌پردازد. چرا سازمان تربیت بدنی، با وجود این که به مدت ۵ سال هزینه‌ی تحصیلش را در کشور فرانسه داده بود، پس از بازگشت چنین برخوردی با او کرد و او را به سمت کار در آموزش و پرورش سوق داد؟ ایشان از این سؤال به عنوان یک سؤال بی‌جواب در طول زندگی‌اش یاد می‌کند. جالب‌تر این که آموزش و پرورش تهران نیز از جذب ایشان طفره رفته و از وی می‌خواهد، به همان جایی برگردد که آمده است؛ یعنی به سیستان و بلوچستان. اما قصه به همین جا ختم نمی‌شود. آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان نیز اعلام می‌کند که در مرکز استان به وی نیاز ندارد و پیش کسوت عزیز ما را به عنوان معلم تربیت بدنی در یکی از دبیرستان‌های شهرستان خاش مأمور می‌کند.

او که از این همه اتفاق و خوشامدگویی‌های عجیب و غریب متعجب شده بود و شاید چون هنوز در آمار و تجزیه و تحلیل آماری خیلی تبحر پیدا نکرده بود، نتوانست دلیل رفتارهای متناقض و خارج از انتظار را بیابد و فارغ از همه‌ی این مشکلات، با همان شور و اشتیاقی که در فرانسه داشت، مشغول آموزش هندبال به دانش آموزان خاشی و بعد از آن به دانشجویان رشته‌ی تربیت بدنی دانشسرای عالی ورزش شد. و به قول خودش، قصه‌ی هندبال در ایران از همان زمان آغاز گردید.

علاقه به هندبال و توانایی او در برگزاری مسابقات آموزشگاهی در سطح کشور، پایش را به اداره‌ی کل تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش باز می‌کند. حضور وی در اداره‌ی کل تربیت بدنی، مصادف با دوران مدیریت دکتر حسین بنایی و آشنایی ایشان با افرادی مثل: آقای محمدتقی وصالی و آقای جعفر گل‌بابایی است. در زمان آقای گل‌بابایی، رئیس انجمن هندبال کشور، در نقش مشاور فنی، مسابقات کشوری و کلاس‌های متعدد داوری و مربیگری هندبال را برای زنان و مردان در تهران طراحی و اجرا می‌کند.

در سال ۱۳۴۵، در شیراز در شورای عالی ورزش آموزشگاه‌های کشور، مرکب از مدیران فنی تربیت بدنی استان‌ها، با پیشنهاد او مبنی بر این که هندبال یکی از ورزش‌های رسمی آموزشگاه‌های کشور باشد، مخالفت می‌شود. ولی در سال ۱۳۴۷ موفق می‌شود، هندبال را مجدداً به جلسه‌ی همین شورا که در تهران تشکیل می‌شد، پیشنهاد کند و با ترتیب دادن یک مسابقه در دبیرستان البرز و دادن اطلاعات مکتوب، آن را به تصویب برساند و اولین دوره‌ی مسابقات آموزشگاهی کشوری در رشته هندبال را در تهران و در منظریه (اردوگاه شهید باهنر) برنامه‌ریزی و اجرا کند. او این موفقیت را مرهون حمایت‌های آقای محمدتقی وصالی می‌داند که معاون اداره‌ی کل تربیت بدنی آموزش و پرورش بود. در واقع، به دلیل شناخت و آشنایی که با آقای وصالی در فرانسه پیدا کرده بود، این فرصت و حمایت برایش فراهم شد.

هندبال با همت این پیش‌کسوت کم‌کم در آموزش و پرورش توسعه یافت و ایشان اکنون توسعه‌ی هندبال در کشور را، مدیون توسعه‌ی آن در آموزش و پرورش می‌داند. البته این کار به آسانی صورت نگرفت. چرا که ابتدا بازیکن ویژه‌ی هندبال و یا هندبالیست وجود نداشت و ایشان با شناسایی دانش آموزان بسکتبالیست، والیبالیست و فوتبالیست، توجه آنان را به سمت این رشته جلب کرد و به تدریج بر علاقه‌مندان به هندبال افزوده شد.

در همین دوران با کمیته‌ی ملی المپیک که ساختار تشکیلاتی فعلی را نداشت و بخشی از سازمان تربیت بدنی به ریاست آقای امینی بود، شروع به همکاری می‌کند و موفق می‌شود، مقدمات تشکیل فدراسیون ملی هندبال را در کشور فراهم کند. آشنایی وی با زبان فرانسه و سابقه‌ی حضورش در آن کشور، از جمله عوامل مؤثر در تأسیس فدراسیون هندبال بوده‌اند. به گفته‌ی ایشان، زمان تأسیس فدراسیون هندبال ۷ دیماه ۱۳۵۴ و آقای مهدوی شهردار مستعفی مشهد، اولین رئیس فدراسیون هندبال بود. این رخدادها و برگزاری منظم و مرتب مسابقات هندبال در همه‌ی سطوح، و اطمینان از این که ورزش هندبال جایگاه خودش را یافته است، شرایطی را فراهم کرد تا به تدریج از سازمان تربیت بدنی و فدراسیون هندبال فاصله بگیرد و تمرکز بیش‌تری روی تربیت معلمان تربیت بدنی در دانشسرای عالی داشته باشد.

اما پس از آن، ۲۰ سال طول کشید تا ایشان در سال ۱۳۷۲ برای یک دوره به ریاست فدراسیون هندبال جمهوری اسلامی ایران منصوب شد. و قصه‌ی خاموش نیاز نداشتن به وجود ایشان در سازمان تربیت بدنی، با روی کار آمدن





مدیریت جدید در سازمان، بار دیگر و البته به شکلی صددرصد برعکس دفعه قبل در سال ۱۳۵۴، زمزمه می‌شود؛ به طوری که سازمان تربیت بدنی ادعا می‌کند که ایشان از نیروهای سازمان است. از این رو، وی به سازمان انتقال می‌یابد و به عنوان رئیس «انستیتوی تربیت بدنی» که آن زمان تنها مرکز آموزش ضمن خدمت برای متخصصان ورزش و تربیت بدنی بود، مشغول خدمت می‌شود. این انستیتو در استادیوم نصیری واقع بود. در فرصتی که رئیس وقت سازمان تربیت بدنی، یعنی تیمسار خسروانی، در انستیتو حاضر می‌شود، وی از تحصیل خود در دانشسرای عالی تربیت بدنی فرانسه و برنامه‌های آموزشی آن سخن به میان می‌آورد. پس از این ملاقات، وی را به دفتر خسروانی احضار می‌کنند و بر اساس صحبت‌هایی که صورت

می‌گیرد، خسروانی پیشنهاد تشکیل یک مرکز تربیت بدنی در کشور که در واقع همان «مدرسه عالی ورزش» بود، مطرح و وی را مأمور می‌کند، با ایجاد ارتباط با وزارت علوم، مقدمات تأسیس «مدرسه عالی ورزش» را فراهم آورد. این تلاش به ثمر می‌نشیند و مدرسه عالی ورزش به ریاست محمدتقی وصالی تأسیس و پیش‌کسوت عزیز ما معاون

آموزشی آن می‌شود. مدرسه عالی ورزش با حمایت‌های بسیار سازمان تربیت بدنی به کار خود ادامه می‌دهد، اما پس از شش ماه، با تغییر رؤسای سازمان، وی از مدرسه عالی ورزش خارج می‌شود، و دوستانش که در کشور آلمان تحصیل کرده بودند، در آنجا مشغول به کار می‌شوند.

توسعه فعالیت‌های مدرسه عالی ورزش، ضرورت تربیت نیروهای موجود و ارتقای سطح تحصیلات آن‌ها را نمودار می‌سازد و شرایطی را برای اعزام مجدد وی و برخی دیگر از افراد هم‌ردیف ایشان فراهم می‌آورد. وی با توجه به مدرک کارشناسی ارشد که در رشته روان‌شناسی عمومی از دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۹ دریافت کرده بود و نیز با توجه به سوابق و تجربیات آموزشی و اجرایی که در مدرسه عالی ورزش داشت، در سال ۱۳۵۷ به اتفاق پنج نفر دیگر برای ادامه‌ی تحصیل به کشور آمریکا اعزام می‌شود. البته قبل از اعزام به کشور آمریکا ایشان را از سازمان تربیت بدنی

به مدرسه عالی ورزش منتقل می‌کنند و به عضویت هیأت علمی در مدرسه عالی ورزش درمی‌آید.

در آمریکا، ابتدا به دلیل این که فوق‌لیسانس تربیت بدنی نداشت، در رشته‌ی تربیت بدنی شروع به تحصیل می‌کند و در آنجا برخی از واحدهای درسی را که در گرایش روان‌شناسی گذرانده بود، از وی می‌پذیرند و موفق به کسب مدرک فوق‌لیسانس تربیت بدنی و بعد از آن دکترای تحقیقات در تربیت بدنی می‌شود.

ایشان در سال ۱۳۶۲ به کشور باز می‌گردند که مصادف با دوران فترت دانشگاه‌هاست. در آغاز در «دانشگاه علامه طباطبائی»، و سپس در مدرسه‌ی عالی ورزش که در آن زمان دانشکده‌ی تربیت بدنی دانشگاه تربیت معلم تهران نامیده می‌شد، به عنوان مدرس مشغول به کار می‌شود که این خدمت کماکان ادامه دارد.

حضور ایشان در دانشگاه فرصتی بود تا رشته‌ی هندبال، بعد از فعالیت‌های زیاد، به عنوان یکی از رشته‌های ورزشی رسمی در دانشگاه‌ها پذیرفته شود و مسابقات قهرمانی دانشگاه‌های کشور در رشته‌ی هندبال در دسته‌ی پسران برای اولین بار در شهرستان زاهدان و با شرکت ۱۲ تیم به همت ایشان، به عنوان رئیس



انجمن هندبال دانشگاه‌های کشور، برگزار شود. از آن زمان تاکنون، مسؤلیت این انجمن کم‌وبیش با ایشان بوده است. ایشان در سال ۱۳۴۶ و پس از بازگشت از فرانسه، ازدواج کرده و صاحب دو فرزند پسر و دختر می‌شود. در اعزام به آمریکا، خانواده او را هم‌راهی کردند. هر دو فرزند ایشان تحصیل کرده‌اند. طی دوران تدریس در دانشگاه، به دلیل آموزش‌هایی که در کشور فرانسه دیده بود، ژیمناستیک، دوومیدانی، هندبال، شنا و برخی از رشته‌های ورزشی دیگر را نیز تدریس می‌کرد. گفتنی است ایشان پس از مراجعت از فرانسه بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۵۵، سهم قابل توجهی در معرفی و توسعه‌ی روش‌های جدید آموزش شنا به خردسالان داشت و ده‌ها مربی متخصص را در این رابطه در کشور آموزش داده و آماده کرده است.

از خدمات دیگر نامبرده در حوزه‌ی ورزش و تربیت بدنی ابداع، معرفی و اجرای نمایش‌های بزرگ تصویرسازی





در ورزشگاه‌های کشور است. این نمایش‌ها به مناسبت‌های گوناگون، مانند مراسم افتتاحیه، گردهمایی‌های بزرگ ورزشی، از قبیل بازی‌های آسیایی ۱۹۷۴ تهران و مراسم دیگری که در آن زمان جشن‌های ملی نامیده می‌شدند، به اجرا درمی‌آمدند. اجرای این تکنیک در آن زمان، ایران را در ردیف کشورهای بزرگ شرق آسیا که در این زمینه شهرت داشتند، قرار داد.

سخن و گفت‌وگو که به این جا رسید، ایشان از وضع موجود و فعلی فارغ‌التحصیلان این رشته ابراز تأسف کرد و اذعان داشت: «محصول خیلی خوبی بیرون نمی‌دهیم، و البته مواد اولیه (دانشجو) خوبی نیز تحویل نمی‌گیریم و این یکی از نقاط ضعفی است که باید اصلاح شود».

ایشان اعتقاد دارد که باید مثل گذشته، دانشکده اختیار داشته باشد که خود دانشجویش را انتخاب کند و از آن‌ها افراد شاخصی بسازد. وی روش فعلی جذب دانشجوی برای رشته‌ی تربیت بدنی را نادرست و تحمیلی می‌داند و امیدوار است که این وضع روزی اصلاح شود.

ارمغان ایشان از تحصیل برای جامعه‌ی علمی تربیت بدنی و ورزش کشور، روشن کردن چراغ پژوهش و بحث‌های آماری و تجزیه و تحلیل آماری بود. در دو دانشگاهی که در آمریکا تحصیل می‌کرد، روی این موضوعات بسیار کار کرد و از راهنمایی‌های استادان آن‌جا نیز بهره‌مند شد. پس از بازگشت به کشور نیز کوشید که فقط در همین حوزه‌ها فعالیت‌های خود را متمرکز کند و این شیوه و دیدگاه کماکان حفظ شده است. امروز ایشان یکی از نفرات صاحب نام، صاحب سبک و صاحب نظر در حوزه‌ی آمار کاربردی در تربیت بدنی، و روش تحقیق و اندازه‌گیری و ارزشیابی در حوزه‌ی تربیت بدنی و ورزش کشور است و می‌گوید، قریب به سی سال است که فقط در همین محدوده تدریس می‌کند و شاید همین موضوع باعث شده است که وی را پدر اندازه‌گیری و ارزشیابی در تحصیلات تکمیلی تربیت بدنی و ورزش کشور بدانند.

با وجود این جایگاه، وی بر تحصیل و کسب علم در همه‌ی شرایط تأکید دارد و معتقد است، نقاط ضعف بسیاری وجود دارند که باید با تلاش و مطالعه و تحقیق بیشتر برطرف شوند. ایشان اعتقاد دارد، ایجاد دانش نو، قدم اول و در واقع سنگ بنای یک حرفه است و تربیت بدنی نیز در این مقوله می‌گنجد. بنابراین، به تولید دانش نو نیاز دارد و این دانش نو باید با نگرش نو و مثبت همراه باشد. ایشان بیان می‌دارد، ورزش بخش مهمی از زندگی مردم در شرایط فعلی را تشکیل نمی‌دهد و این به نبود هدف و فلسفه‌ی مشخص در ذهن گردانندگان ورزش کشور باز می‌گردد.

در حال حاضر، سمت و سوی ورزش کشور مشخص نیست. عده‌ای طرفدار ورزش قهرمانی و عده‌ای طرفدار ورزش همگانی هستند. عده‌ای هم می‌گویند که فقط به تربیت بدنی نیاز داریم. به هر حال، کشور باید با توجه به دیدگاه فلسفی خودش جهت‌ی را برگزیند. مثلاً در کشور سوئد، تمایل به ورزش‌های یخ و هندبال در سطح قهرمانی زیاد است، ولی در سوئیس اصلاً بحث قهرمانی مطرح نیست و به ورزش از دریچه‌ی سلامتی و نشاط توجه می‌کنند. ایشان اشکال در این خصوص در کشور خودمان را ناشی از نبود فلسفه برای ورزش می‌داند و معتقد است، فلسفه برای ورزش به مثابه چراغی است که مسیر فعالیت‌ها را روشن می‌کند. اگر ورزش قهرمانی می‌خواهیم، باید اصولش را رعایت کنیم، وگرنه نمی‌توانیم در آن به کامیابی دست یابیم.

از نظر ایشان، نبود تمایز بین مربی و معلم، از جمله مشکلات ورزش در کشور است و مربیان کشور ما، به دلیل تحصیلاتی که داشته‌اند، اغلب گرایش معلمی دارند تا مربیگری. بنابراین، فلسفه‌ای که دارند، با فلسفه‌ای که مربیگری صرف دارد، متفاوت خواهد بود و این روی فعالیت‌ها تأثیر می‌گذارد. معلم اگر چه در نقش مربی هم ظاهر شود، دارای فلسفه‌ی معلمی است و بیش‌تر به آموزش و تربیت همه جانبه توجه دارد. در صورتی که مربی بیش‌تر توجهش به پیروزی و فرار از شکست به هر طریق است. خواسته‌ی نهایی معلم سلامت روح و روان متعلم است و خواسته‌ی مربی، بهره‌گیری از سلامت در جهت پیروزی. در ورزش قهرمانی یک نفر نمی‌تواند هم معلم باشد، هم مربی، هم داور باشد، هم خط‌نگه‌دار... دنیای امروز دنیای تخصص است و یک نفر در بیش از یک رشته، نمی‌تواند تخصص قابل قبولی داشته باشد. در کشور ما، کدام مربی را سراغ دارید که فقط مربی باشد و شغل دیگری نداشته باشد؟ مورد دیگر این که اصلاً ما در کشور باشگاه خصوصی به معنای واقعی نداریم که در واقع سنگ بنا و نقطه‌ی اتکای ورزش قهرمانی و حرفه‌ای است. اغلب باشگاه‌ها دولتی هستند و اصلاً ورزش ما دولتی است. دولت ورزش را می‌چرخاند و دولت هم متشکل از وزیران است. وزیری می‌آید که به ورزش علاقه‌مند است و روالی را پیش می‌گیرد، و دیگری می‌آید که علاقه ندارد و بنابراین سمت و سوی ورزش از آنچه که باید باشد به سمت دیگری متمایل می‌شود. با این شیوه نمی‌توان ورزش را اداره کرد. تکلیف و فلسفه‌ی ورزش در کشور باید مشخص شود. اگر مثل سوئیس دنبال سلامتی هستیم، روش خاص خودش را می‌طلبد و یا اگر مثل سوئد دنبال ورزش قهرمانی هستیم،



راه دیگری را باید در پیش بگیریم. یکی از معضلاتی که در این آشفته بازار نقش گمراه کننده‌ای به خود گرفته است، آمارهایی است که ارائه می‌دهند و قابل استناد نیستند. مثلاً بیان می‌کنند در تهیه امکانات شش درصد رشد داشته‌ایم، بدون این که بگویند، مثلاً ۱۵ درصد هم جمعیت افزایش یافته است. ما نباید خودمان را گول بزنیم.

ایشان معتقد است، ورزش و تربیت بدنی در آموزش و پرورش به زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌های فراوانی نیاز دارد. وی که هم در فرانسه و هم در آمریکا تدریس کرده است، از برنامه‌های آن‌ها سخن گفت؛ این که در فرانسه، دانشجویانی که می‌خواهند معلم شوند، در سال آخر تحصیل به تمرین معلمی در مدرسه‌ها می‌پردازند و مدرسه‌ها دارای امکانات ورزشی و سالن مخصوص فعالیت‌های بدنی هستند. وی می‌افزاید، حالا این فضا را با فضاها و تجهیزات مدرسه‌های خودمان مقایسه کنید. در مدرسه‌های کوچک و فاقد فضای لازم و امکانات و تجهیزات و ملزومات مورد نیاز، به فرض وجود معلم متخصص هم، تدریس جامع سخت است. اگر چه سال به سال وضع بهتر می‌شود، اما باز هم آماري که ارائه می‌شوند، گول زننده‌اند. بین پول و انرژی که برای این حوزه‌ی آموزشی خرج می‌شود، با تعداد دانش‌آموزان، تناسب وجود ندارد. آموزش و پرورش مرکز تعلیم و تربیت و رشد افراد است. افرادی که امروز در آموزش و پرورش خوب درس نخوانند یا تربیت بدنی و ورزش را به خوبی فرا نگیرند، در آینده که پدر و مادر و عضوی از جامعه می‌شوند، نگاهشان به تربیت بدنی و ورزش همان نگاه منفی است که در دوران کودکی خود پیدا کرده‌اند. اصلاً بسیاری از خانواده‌ها چون خاطره‌ی خوبی از این درس در دوران دانش‌آموزی خود ندارند، نمی‌توانند تصور مثبتی از این کار برای فرزندان خود داشته باشند.

بنابراین، برای ایجاد نگرش مثبت، باید هم برای الان و هم برای آینده، به ورزش و تربیت بدنی در مدرسه‌ها اهمیت واقعی داد. باید برای ساعت این درس برنامه داشت، انرژی و علاقه‌ی بچه‌ها را هدفمند خرج کرد و به آن‌ها اصول و قواعد تربیت بدنی را یاد داد. البته اشکالاتی هم در دستگاه اداری وجود دارد. برای مثال، بحث ارزشیابی و اجرای آزمون‌های آمادگی جسمانی مدت‌ها برای مدرسه‌ها معضلی شده بود و احتمالاً هنوز هم معضل است؛ به طوری که همه‌ی ساعت درس به آزمون‌گیری می‌گذرد و انگار که درس تربیت بدنی یعنی اجرای آزمون‌های آمادگی جسمانی. چنین برخوردی درست نیست. ارزشیابی و اجرای تست‌های آمادگی جسمانی جزئی از درس است و نه همه‌ی آن. بخش اداری و تصمیم‌گیری در آموزش و پرورش

باید در این خصوص اقدام موثری انجام دهد و این ساعت را سامان دهد. وضع وقتی بدتر می‌شود که آزمون‌گیری از بچه‌ها بدون آموزش‌های لازم صورت گیرد. معلم به خودش زحمت نمی‌دهد که به دانش‌آموز، مثلاً برای پرش جفت، بگوید؛ بدنت باید در چه وضعیتی باشد، هنگام فرود چگونه باشد، چگونه باید فرود بیایی و... معلم تربیت بدنی باید از این دو ساعت بهره‌ی مطلوب بگیرد.

معضل دیگر تربیت بدنی و ورزش در آموزش و پرورش مسابقات است. خرج‌های فراوانی می‌شود که می‌توان آن‌ها را صرف زیرساخت‌ها کرد. مسابقه هم اگر برگزار می‌شود، برای این است که ببینیم آموزش‌ها موثر واقع شده‌اند یا خیر. این که تیمی قهرمان می‌شود و دیگری نمی‌شود، نباید در آموزش و پرورش ملاک قرار گیرد. البته وضع نسبت به گذشته بهتر شده و بهتر هم می‌شود، چون نسبت به سال‌های گذشته آدم‌های تحصیلکرده‌ی بیشتری به آموزش و پرورش وارد شده‌اند. شیوه‌های تربیت معلم هم کمی تغییر کرده است و آموزش‌ها تخصصی‌تر شده‌اند. اما تا وضع مطلوب هنوز فاصله داریم.

ما در فرانسه، هفت تا هشت درصد از درس‌هایمان تئوری و بقیه عملی بود. یعنی من به عنوان معلم آینده، باید همه‌ی رشته‌های ورزشی را خوب یاد می‌گرفتم که بتوانم آن‌ها را در مدرسه به دانش‌آموزان آموزش بدهم. اگر شما وضعیت تربیت معلم را در فرانسه با ایران مقایسه کنید، می‌بینید که مشکلات بسیاری داریم. متأسفانه گاه با دانشجویی روبه‌رو می‌شویم که شنا بلد نیست و بدتر از آن، دو قدم درست نمی‌تواند راه برود. حالا این معلم چگونه می‌تواند اصول و قواعد حرکت و ورزش را به دانش‌آموز آموزش دهد؟ بنابراین، بخشی از مشکلات عمده‌ی تربیت بدنی و ورزش در مدرسه‌ها، مشکلات بیرونی و مهم‌ترین آن‌ها نبود آموزش صحیح و اصولی در تربیت معلم است. البته نباید فراموش کرد که این مشکل اگر چه مهم است، اما همه‌گیر نیست و نیروهای کارآمد بسیار خوبی هم داریم. به هر صورت باید سعی کنیم با گزینش مناسب، سهم نیروی انسانی ضعیف را کم کنیم و از این طریق انتظار داشته باشیم که دانش‌آموزان در مدرسه‌ها خوب آموزش ببینند. در آمریکا اکثر معلمانی که در مدرسه‌های ابتدایی و پیش‌دبستانی کار می‌کنند، معلمان با تجربه و پرسابقه هستند. این گونه افراد دانش‌آموزان را خوب می‌شناسند و به همه‌ی نیازهای آنان واقف هستند. بنابراین امر تعلیم و تربیت به نحو احسن صورت می‌گیرد. اما در کشور ما ممکن است به یک دیپلمه هم اجازه بدهند که برود مثلاً به دانش‌آموزان کلاس اول که مثل نهال تازه آسیب‌پذیر هستند،





درس بدهند. اگر فقط یک مورد آموزش غلط به دانش آموز منتقل شود، این آموزش غلط بر خشت خیال دانش آموز نقش خواهد بست و اصلاح آن مشکل خواهد بود. قوی ترین نیروها و معلمان باید در اساسی ترین کلاس ها، یعنی پایه های اول تا سوم تدریس کنند.

ایشان روایت کرد که فرزندانش در آمریکا و در دوره ی پیش دبستانی معلمانی داشتند که محقق بوده اند و اساساً کار تحقیقاتی انجام می دادند. در واقع بهترین گزینه ها برای دوره های پیش دبستانی انتخاب شده بودند. مورد دیگری که به روند تعلیم و تربیت در آمریکا کمک می کند و در کشور ما کم تر به آن توجه می شود، موضوع درگیری خانواده با امر تعلیم و تربیت دانش آموزان است که متأسفانه در کشور ما خانواده ها نه تنها در امر تعلیم و تربیت کلی، بلکه در امر تربیت بدنی و ورزش فرزندان خود نیز چندان درگیر فعالیت های آموزشی نمی شوند. ایشان معتقد است که در حوزه ی ورزش و تربیت بدنی، تشکیلات و معلمان نیز در امر جذب و جلب نظر خانواده ها به سمت ورزش و تربیت بدنی بی تقصیر نیستند. چون نه تنها شرایطی مناسب برای درگیری والدین فراهم نشده است، بلکه با رفتارهای نامناسب، چهره ی چندان خوبی از تربیت بدنی و ورزش در اذهان خانواده ها ترسیم نشده است. مثال عمده در این زمینه، همان بحث آزمون هاست که گاه موجب آسیب به دانش آموزان نیز شده است. نمی توان دانش آموزی را با صدمه به خانه فرستاد و انتظار داشت، والدین از این درس حمایت کنند. اگر توانستیم محصولات خوب خودمان را به خانه ها بفرستیم، آن گاه خانواده ها خودشان درگیر امر مهم آموزش و تربیت بدنی خواهند شد. ما از سایر کشورها چیزی کم نداریم. امکانات و نیروی انسانی کافی داریم، ولی راهش را بلد نیستیم. اگر هم اطلاعاتی می دهیم، کم است. اطلاعات کم هم خطرناک است. بنابراین برای پیشرفت این درس، نیازمند برنامه هستیم. بدون برنامه نمی توان انتظار موفقیت داشت.

خوشبختانه هم اکنون شاهد هستیم که حرکت هایی در آموزش و پرورش صورت گرفته و برنامه هایی برای درس تربیت بدنی تهیه شده است.

وی با برگشتی به گذشته و سال های ۴۴ و ۴۵ که در مدرسه ی رازی تدریس می کرد، خاطر نشان می کند که بر اساس آموخته هایش در فرانسه، در ایران نیز سعی کرده است که با برنامه به کلاس برود. ابتدای سال برنامه ی خود را به مدیر می داده و مدیر نیز بر اساس آن از وی ارزیابی به عمل می آورده است. این حداقل انتظاری بود که از یک معلم تحصیلکرده وجود داشت. موضوع مهم دیگری که ایشان



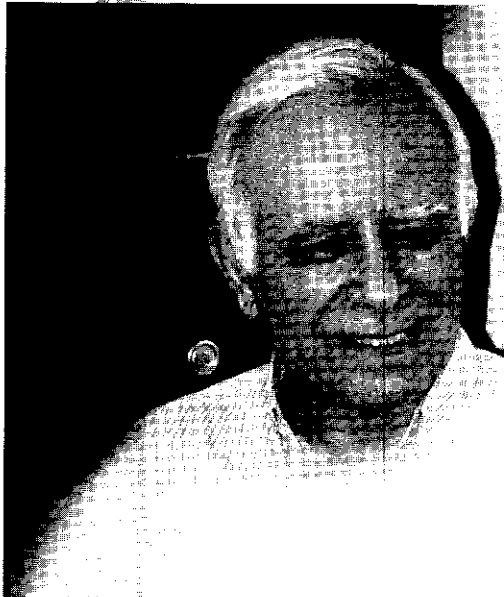
به آن اشاره داشتند، بحث ارزشیابی و نظارت است که معتقدند، در فرهنگ ما نهادینه نشده است. بدون نظارت و ارزشیابی، اشکالات برنامه و برنامه ریزی مشخص نمی شود و عملکرد مورد ارزیابی قرار نمی گیرد. ما باید بدانیم، آنچه را که طرح ریزی کرده ایم، کاربردی است یا خیر. اگر کاربردی نیست، اصلاحش کنیم. حالا که تربیت بدنی آموزش و پرورش صاحب برنامه شده است، نباید کنترل و ارزیابی مستمر فراموش شود. با برنامه ریزی کار تمام نمی شود، بلکه شروع می شود. نباید نگران این باشیم که عیب های ما آشکار شوند.

وقتی از ایشان در مورد خاطرات خوش و ناخوش سؤال کردیم، یکی از خاطرات تلخ دوران زندگی خود را زمانی دانست که پس از ۵ سال تحصیل به خرج دولت، به کشور بازگشت و به او گفتند به شمانیاز نداریم. سازمان تربیت بدنی و ادارات مرکز استان ها به وی می گویند، تو را نمی خواهیم و باید به شهرستان ها بروی و وی در مقابل این سؤال بی جواب خود می ماند که چه لزومی داشت، پنج سال خرج تحصیل وی را بدهند.

دلنگگی وی وقتی بیش تر می شود که می گوید: «برادر زن من ۲۰ سال قبل به استرالیا رفت و در آن جا به دلیل توانایی هایش او را به عنوان معاون وزیر انتخاب کردند. و وقتی سایر داوطلبان به دستگاه حکومتی استرالیا اعتراض می کنند که او ایرانی است (اگر چه تغییر تابعیت داده بود)، پاسخ می شنوند، برنامه ای که ارائه کرده، از برنامه ی سایرین بهتر بوده است. او این توانایی ها را در فرایند تحصیلات خود در همان جا به دست آورده بود و آنان می دانستند که باید از خرج هایی که کرده اند، به نحو مطلوب بهره ببرند؛ اگر چه برای فردی خارجی هزینه کرده باشند. ولی با من در کشور خودم، آن گونه رفتار شد که گفتم. در آن زمان بحث شایسته سالاری نیز مطرح بود، اما از حرف تا عمل فاصله بسیار بود.»

ایشان بیان داشت که متأسفانه در کشور به نیروی انسانی توجه مطلوبی نمی شود و این از رشد جامعه جلوگیری می کند. در فرانسه، وقتی موفق به ورود به دانشسرای عالی تربیت بدنی شدید، اسامی ما را به همه ی دانشکده های اروپایی ارسال کردند و در همان دوران تحصیل و به محض فارغ التحصیلی، سراغ ما آمدند و اعلام آمادگی کردند، ما را استخدام کنند. ولی در کشور ما به نیروی انسانی که دولت برای آن سرمایه گذاری می کند، توجه اساسی نمی شود و حتی ممکن است، مثل من به او بگویند که به تو نیازی نداریم.

صحبت ایشان از بیان تلخ ترین خاطره به شیرین ترین



خاطرات تغییر مسیر داد و یکی از شیرین ترین خاطرات دوران کاری خود را، بنیانگذاری ورزش هندبال در ایران عنوان کرد. وی از این که می بیند این ورزش جای خودش را در آموزش و پرورش به خوبی باز کرده، واقعاً خوشحال است. دومین خاطره ی خوب و شیرین ایشان برگزاری اولین دوره ی مسابقات قهرمانی آموزشگاه های کشور در رشته ی هندبال بود. خوشحالی وی از این بابت است که برگزاری مسابقات، متعاقب دوره های آموزشی متفاوتی بوده که خود ایشان تدریس آن ها را به عهده داشته است.

وقتی از ایشان در خصوص

دوران زندگی دانشجویی سؤال کردم، دوران تحصیل در فرانسه را بسیار عالی و آموزنده توصیف کرد و اذعان داشت، آنچه که در فرانسه یاد گرفتم، مهم تر از آن بود که در آمریکا فراگرفتم. از انگیزه های فراوان خود برای یادگرفتن در فرانسه گفت و از تلاش های شبانه روزی اش یاد کرد و این که خیلی زود زبان فرانسه را آموخته است.

در پایان گفت وگو، ایشان به معلمان تربیت بدنی و ورزش و آنانی که در امر ورزش دخیل هستند، توصیه کرد، اگر به ورزش و تربیت بدنی اعتقادی ندارند، استعداد خود را جای دیگری به کار بگیرند و این عرصه را به اهلش واگذارند. اگر فردی می خواهد معلم تربیت بدنی و ورزش بشود، باید هم شخصیت ظاهری و هم شخصیت باطنی او به گونه ای باشد که دانش آموزان را به سمت خود جلب کند تا آنان سخنان وی را به گوش دل بشنوند و با همت عالی به اجرا درآورند.

ایشان اذعان داشت، اگر قرار بود از ابتدا کار و تحصیل را شروع کند، بدون تردید باز هم به همین رشته وارد می شد؛ چون به ورزش و تربیت بدنی علاقه مند است. همواره سعی داشته است، یاد بگیرد و از این که وضعی در وی بروز کند، ترسی نداشته و با یادگیری بیش تر در صدد رفع ضعف های خود برمی آمده است.

این پیش کسوت عزیز در پایان سخنانش، به افرادی که قصد ورود به این رشته را دارند، توصیه می کند، در صورت نداشتن علاقه وارد این رشته نشوند. ضمناً به مسئولان گزینش دانشجوی توصیه می کند، امر انتخاب افراد برای

معلمی و به ویژه تربیت بدنی را سامان بدهند و بگذارند دانشکده ها خودشان نفرات مورد نظر را گزینش کنند؛ نه این که ۱۰ برابر سهمیه را اعلام کنند که تقریباً اکثر آن ها برای رشته ی تربیت بدنی مناسب نیستند و دانشکده مجبور شود از بین آن ها، نفراتی که امتیاز می آورند، انتخاب کند. همچنین، ایشان از دولت خواست، امکانات و شرایطی فراهم آورد که بهترین افراد انتخاب شوند و در حساس ترین دوره ها به تدریس اشتغال یابند تا بدین طریق، مسیر رشد و تعالی جامعه هموار شود.

### مؤخره

خواننده ی محترم! شاید در همان ابتدای مصاحبه پی برده باشید، پیش کسوت این مصاحبه چه کسی بود. بله، آنچه که خواندید حاصل یک مصاحبه دو ساعته با جناب آقای دکتر علی محمد امیرتاش، دانشیار دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی دانشگاه تربیت معلم تهران بود که امیدوارم مورد توجه قرار گرفته باشد. بدین وسیله مراتب تقدیر و تشکر خود را به نمایندگی از همه ی خوانندگان و دست اندرکاران مجله ی «رشد آموزش تربیت بدنی»، از جناب آقای دکتر امیرتاش به خاطر فرصتی که در اختیار ما قرار دادند و صمیمانه سخن گفتند، اعلام می کنم و سلامتی ایشان را از درگاه احدیت خواهانم. از زحمات آقای عزیز حسین حسینخانی که پیاده سازی نوار مصاحبه را پذیرفتند، کمال تشکر را دارم.